احمدی نسب؛ فاطمه ، ارسطوپور؛ شعله (۱۳۹۴). بررسی فرایندهای واژه‌گزینی اصطلاح‌ها و واژگان تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی. *پژوهش‌نامه کتابداری واطلاع‌رسانی*، ۵ (۲)، ۲۶۲-۲۴۵.

بررسی فرایندهای واژه‌گزینی اصطلاح‌ها و واژگان تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی

دکتر فاطمه احمدی نسب[۱]، دکتر شعله ارسطوپور[۲]

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

چکیده

هدف: *از آنجا که واژگان تخصصی حوزه‌های مختلف دانش ابزار انتقال مفاهیم آن حوزه به شمار می‌روند، انتخاب آن‌ها بایستی بر اساس اصول و ضوابط واژه‌گزینی مناسب باشد. به همین دلیل معادل‌یابی از حساسیت خاصی برخوردار است. بدیهی است با انتخاب درست واژگان تخصصی، به نشر دانش و تبدیل زبان فارسی به زبان بومی علم نیز کمک می‌شود. پژوهش حاضر در راستای پاسخگویی به این نیاز مهم، در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام شده است.*

روش: *این پژوهش توصیفی است و به روش تحلیل محتوا انجام شده است. بدین منظور ۱۵۱۰ واژه تخصصی فارسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی به‌صورت مقابله‌ای با معادل‌های انگلیسی خود مورد بررسی قرار گرفتند.*

یافته‌ها: *یافته‌ها حاکی از آن است که فرایندهای واژه‌گزینی زبان فارسی در این حوزه را گروه نحوی با ۷۷/۲۱ درصد، واژه‌سازی با ۱۸/۱۴ درصد، وام‌گیری با ۲/۹۸ درصد و بالاخره هم‌پایگی با ۱/۵۸ درصد تشکیل می‌دهد و اختصارسازی سهم اندکی در واژه‌سازی فارسی دارد. همچنین مشاهده گردید که حشو در معادل‌یابی، عدم توجه به هسته و وابسته واژگانی، عدم توجه به خوشه واژگانی، گرده‌برداری افراطی، و ... از عمده ایرادهای صرفی و معنایی در فرایند واژه‌سازی فارسی در این حوزه می‌باشند.*

کلیدواژه‌ها: *اصول و ضوابط واژه‌گزینی، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، واژه‌گزینی، فرایندهای واژه‌سازی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژگان تخصصی، معادل‌یابی.*

---

۱. دکترای زبانشناسی همگانی و استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز، f.ahmadinasab@scu.ac.ir

۲. استادیار مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری ، arastoopoor@ricest.ac.ir

مقدمه

از آنجا که زبان انگلیسی زبان بین‌المللی است و نوشته‌های علمی نیز اغلب به این زبان نوشته می‌شود، طبیعی است که ما در کشور شاهد ورود انبوه واژگان تخصصی انگلیسی به زبان فارسی باشیم. پژوهشگران در این وضعیت، ناگزیر به انتخاب دو راه هستند، اول آنکه واژگان علمی انگلیسی را بپذیرند و از همان‌ها برای تولید نوشته‌های علمی و ارتباط با پژوهشگران حوزه خود استفاده کنند و یا آنکه به هنگام مواجهه با واژگان تخصصی جدید به معادل‌گزینی برای آن اقدام نمایند. حال از آنجا که طبق اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زبان رسمی کشور فارسی است، بایستی در جهت پاسداشت این زبان و تبدیل آن به زبان علم راه دوم را برگزید. زبان علم، گونه نوشتاری آگاهانه است که نقش اطلاعی دارد و هدف آن توصیف مفاهیم در قالب زبان صریح و آسان است و بنابراین باید روشن، صدق بنیاد و فارغ از هرگونه ابهام باشد و لذا شفافیت[۱]، صراحت، ثبات معنایی و رابطه یک به یک بین مفهوم و واژه تخصصی از ضرورت‌های واژگان تخصصی است (شقاقی، ۱۳۸۸؛ حق‌شناس، ۱۳۷۹)؛ در غیر این صورت زبان علمی نارسا شده و برقراری ارتباط و مبادله اطلاعات به آسانی صورت نمی‌گیرد. حال با در نظر داشتن این واقعیت که جامعه علمی ایران در غالب حوزه‌ها مصرف‌کننده علم است زبان فارسی با ورود انبوه واژگان علمی غالباً انگلیسی رو به روست و با توجه به اینکه معادل‌گزینی برای این واژه‌ها اغلب به‌صورت انفرادی و به‌وسیله متخصصان موضوعی و یا حتی مترجمان غیرمتخصص صورت می‌گیرد، در اکثر حوزه‌های دانش ابهام معنایی و عدم شفافیت در متون بروز می‌کند. حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. لذا پژوهش حاضر، به بررسی فرایندهای واژه‌گزینی این حوزه از دانش پرداخته تا با بررسی وضعیت زبان علم این حوزه و ارائه نتایج به جامعه کتابداران و اطلاع‌رسانان فارسی‌زبان، آن‌ها را در جهت واژه‌گزینی بهتر و توجه به زبان این حوزه از دانش یاری رساند. به همین دلیل، یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند نقش مؤثری در فرایند تدوین سرعنوان‌های موضوعی، اصطلاح‌نامه‌ها و نمایه‌سازی نیز ایفا کند.

مروری کوتاه بر نوشتارها و پیشینه پژوهش

در مورد واژه‌گزینی و مسائل مختلف آن پژوهش‌های مختلفی در داخل و خارج از کشور انجام شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. از میان پژوهش‌های انجام شده در خارج از ایران می‌توان

---

۱. شفافیت به رابطه شفاف بین اجزاء واژه و معنای هر یک از اجزاء اشاره دارد. شفافیت طیفی را تشکیل می‌دهد که سوی دیگر آن تیرگی است.

به خویله (Khuwaileh, 2010)، راجرز (Rogers, 2007)، استولتزه (Stolze, 2009) و مالم‌کیار (Malmkjar, 2004) اشاره کرد که هر یک به جنبه‌های مختلفی از واژه‌گزینی اشاره داشته‌اند. از مطالعات داخل کشور نیز می‌توان به پژوهش‌های کافی (۱۳۷۴)، نعمت‌زاده (۱۳۷۹)، شعبانی (۱۳۸۱)، فرهمندبروجنی و انصاری (۱۳۸۲)، نعمت‌زاده (۱۳۸۲)، منشی‌زاده و شریف (۱۳۸۴)، جمالی‌مهموئی (۱۳۸۸) و خدابخشی (Khodabakhshi, 2009) اشاره کرد. در کلیه این نوشتارها بر لزوم توجه ویژه به مبحث واژه‌گزینی در زبان فارسی تأکید شده است. اما در این میان، تنها دو مقاله شعبانی (۱۳۸۱) و جمالی‌مهموئی (۱۳۸۸) به‌صورت مشخص به واژه‌گزینی در زمینه علم اطلاعات و دانش‌شناسی پرداخته‌اند. شعبانی (۱۳۸۱) در پژوهش خود با بررسی سیر تاریخی واژه‌گزینی و معادل‌یابی در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از سال ۱۳۳۰، بر لزوم دخالت جدی‌تر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تأکید کرده و جمالی‌مهموئی (۱۳۸۸) به آشفتگی موجود در برابرنهاده‌های واژگانی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی پرداخته است. با نگاهی به سایر متون در زمینه واژه‌گزینی در زبان فارسی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که زایایی واقعی در زبان زمانی رخ می‌دهد که علاوه بر امکان ساخته‌شدن واژه‌های جدید، این واژه‌ها مورد استقبال گویشوران زبان نیز قرار گیرد (عباسی، ۱۳۸۸). این در حالی است که نتیجه مطالعات حاکی از آن است که زبان فارسی ماهیتاً متشکل از برش‌هایی درشت‌مقیاس بوده و از ظرافت‌های مفهومی برخوردار نیست و فارسی‌زبانان برای واژه‌سازی در حیطه علم باید از مفاهیم ظریف‌تری استفاده کنند (حسینی و عزیزی، ۱۳۸۹). حال با توجه به آنکه مطالعات موجود در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی به‌صورت جدی به این جنبه از مقوله واژه‌گزینی نپرداخته‌اند، لذا پژوهش حاضر در راستای رفع این خلأ مطالعاتی و به‌منظور بررسی دقیق‌تر فرایندهای واژه‌گزینی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام شده است.

پرسش‌های اساسی پژوهش

در راستای دستیابی به اهداف این پژوهش، سه پرسش اساسی مطرح گردید:

۱) آیا اصطلاح‌های تخصصی فارسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از شفافیت لازم و تناظر یک‌به‌یک با اصطلاح انگلیسی خود برخوردار است؟

۲) از چه فرایندهای واژه‌گزینی در معادل‌یابی برای اصطلاح‌های تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی استفاده شده است؟

۳) اصطلاح‌های این حوزه از دانش از بعد هماهنگی و یک‌دستی معنایی و صرفی متناسب با زبان فارسی

دارای چه مسائلی است؟

روش‌شناسی، جامعه، نمونه‌ها و اجرای پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی بوده و به روش تحلیل محتوا انجام گرفته است. در این روش واحدهای ثبت مشخص شده و برای ساختن مقوله و شمارش بسامدی واحد پایه به کار می‌روند (باب‌الحوائجی، ۱۳۷۶). در این پژوهش نیز هر یک از اصطلاح‌های انگلیسی و معادل‌های فارسی آن به‌منزله واحد ثبت در نظر گرفته شده و در همین راستا، جامعه آن را واژگان تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی تشکیل می‌دهد. برای نمونه‌گیری از ویرایش دوم فرهنگ واژگان کتابداری و اطلاع‌رسانی (هاشمی، ۱۳۸۷) که دارای ۴۲۰۰۰ واژه فارسی و ۳۰۰۰۰ واژه انگلیسی است، استفاده شد. به‌منظور انتخاب واژگان نمونه، روش تصادفی نظام‌مند به‌کار رفت؛ لذا از هر صفحه واژه اول و واژه آخر انتخاب شد. مزیت استفاده از این شیوه حفظ تناسب حجم نمونه در قیاس با توزیع فراوانی کل واژه‌ها در هر یک از حروف الفبا می‌باشد. بر این اساس، حجم نمونه ۱۵۱۰ اصطلاح انگلیسی و معادل‌های فارسی آن‌ها (اولین معادل) تعیین شد. همچنین لازم به توضیح است، جزوه اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۸) به‌عنوان چارچوب نظری پژوهش ملاک عمل قرار گرفت[۱].

یافته‌های پژوهش

در راستای دستیابی به هدف این مقاله، سه پرسش اصلی مطرح گردید که با بررسی واژه‌های تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، در این بخش به آن‌ها پاسخ داده می‌شود.

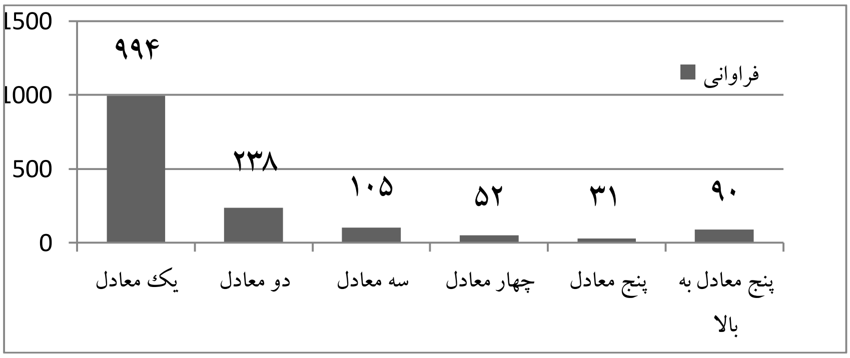
پرسش اول: آیا اصطلاح‌های فارسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از شفافیت لازم و تناظر یک‌به‌یک با اصطلاح انگلیسی خود برخوردار است؟

از آنجا که شفافیت معنایی در زبان علم غالباً از طریق برقراری رابطه یک‌به‌یک بین مفهوم و واژه ایجاد می‌شود، در راستای پاسخ به این پرسش با بررسی نمونه‌ها، معادل‌های فارسی موجود در برابر اصطلاح‌های انگلیسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، از لحاظ کمی بررسی شدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که برای تعداد قابل‌توجهی از واژگان، حداقل دو برابرنهاده فارسی وجود دارد. این امر نشان‌دهنده وجود

---

۱. لازم به توضیح است در تدوین یافته‌های این پژوهش در پیوند با اصول واژه‌گزینی با دو نفر متخصص در حوزه زبانشناسی، یک نفر متخصص زبان و ادبیات فارسی و یک متخصص علم اطلاعات و دانش‌شناسی مشورت شد تا از روایی نتایج اطمینان حاصل گردد. همچنین لازم به ذکر است کلیه این افراد دارای آشنایی مطلوب با زبان انگلیسی بوده‌اند.

بار معنایی اضافی در این حوزه است؛ مخصوصاً اگر برابرنهاده‌های موردنظر هیچ تشابه معنایی و آوایی نداشته باشند؛ این در حالی است که همان‌گونه که در زبان علم بایستی رابطه یک‌به‌یک میان مفهوم و واژه برقرار باشد (شقاقی، ۱۳۸۸؛ حق‌شناس،۱۳۷۹). وجود برابرنهاده‌های فراوان برای واژگان تخصصی این حوزه می‌تواند بدان معنا باشد که پژوهشگر فارسی‌زبان این حوزه از دانش، در مقایسه با پژوهشگر انگلیسی‌زبان، هنگام مطالعه متون فارسی این حوزه و انجام پژوهش، به‌احتمال قوی با اصطلاح‌های متفاوتی برای اشاره به مفاهیم یکسان روبرو می‌شود که باز به‌احتمال زیاد برای فهم آن‌ها باید به معادل‌های انگلیسی به‌صورت پانویس رجوع کند. به نظر می‌رسد که برخی از متخصصان این حوزه و البته حوزه‌های دیگر دانش، درک متون تخصصی به زبان انگلیسی را راحت‌تر از متون مشابه فارسی می‌دانند. به‌عنوان نمونه ارسطوپور (۱۳۹۱) در پژوهش خود در حوزه علوم رایانه به این نتیجه رسید که واژگان مورد استفاده در حوزه فناوری اطلاعات و علوم رایانه در صورتی که به زبان انگلیسی ارائه شوند، برای خوانندگان قابل فهم‌تر خواهد بود. ریشه بخشی از این مشکل را می‌توان در شفافیت اصطلاح‌های تخصصی انگلیسی و نارسایی و ناکارآمدی برخی از برابرنهاده‌های فارسی دانست. نمودار ۱ میزان فراوانی برابرنهاده‌های فارسی اصطلاح‌ها و مفاهیم مورد بررسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. فراوانی معادل‌های فارسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی

براساس یافته‌ها، ۶۶ درصد اصطلاح‌های انگلیسی دارای یک برابرنهاده فارسی، ۱۶درصد اصطلاح‌ها دارای دو برابرنهاده، ۷ درصد اصطلاح‌ها دارای سه برابرنهاده، ۳ درصد اصطلاح‌ها دارای چهار برابرنهاده، ۲ درصد اصطلاح‌ها دارای پنج برابرنهاده و بالاخره ۶ درصد اصطلاح‌ها دارای شش برابرنهاده به بالا و حتی در یک مورد دارای ۳۸ برابرنهاده فارسی هستند. البته با نگاهی عمیق‌تر به اصطلاح‌های مورد بررسی می‌توان برداشت کرد که در برخی از موارد احتمالاً علت وجود تنها یک برابرنهاده برای بسیاری از این مفاهیم،

نوظهور بودن واژه موردنظر و جدید بودن زیرشاخه مرتبط - علی‌الخصوص در ایران- و همچنین تعداد اندک متون ترجمه شده و یا تألیفی فارسی در این حوزه است.

پرسش دوم: از چه فرایندهای واژه‌گزینی در معادل‌یابی برای اصطلاح‌های تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی استفاده شده است؟

با نگاهی به اولین برابرنهاده فارسی اختصاص‌یافته به هر واژه انگلیسی، به‌طور کلی پنج دسته عمده فرایند واژه‌گزینی شناسایی شد. این پنج دسته عبارت‌اند از واژه‌سازی، گروه نحوی، اختصارسازی، هم‌پایگی و وام‌گیری که در ادامه هر کدام از این فرایندها توضیح داده شده و به تقسیمات ریزتری از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱) واژه‌سازی به فرایندی گفته می‌شود که طی آن یک واژه جدید مشتق، مرکب و یا مشتق-مرکب ساخته می‌شود. واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق-مرکب حاصل دو فرایند ترکیب[1] و اشتقاق[2] هستند. اشتقاق به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن واژه جدید از طریق وندافزایی[3] به یک پایه واژگانی حاصل شود مانند واژه «کتابدار». در فرایند ترکیب، دو یا چند واژه با یکدیگر ترکیب می‌شوند و واژه واحدی را می‌سازند که یک جزء، نقش هسته[4] و دیگری نقش وابسته واژگانی را ایفا می‌کند؛ مانند واژه «کتابخانه». واژه مرکب- مشتق به واژه‌ای گفته می‌شود که هم‌زمان از یک و یا چند فرایند اشتقاق و ترکیب به‌صورت توأمان بهره برده باشد؛ مانند واژه «کتابخانه‌ای». واژه بسیط نیز واژه‌ای است که امکان تجزیه آن به اجزاء ریزتر وجود ندارد؛ مانند واژه «کتاب».

۲) ساختن گروه نحوی: گروه نحوی توالی حداقل دو واژه است که از طریق کسره اضافه و یا یک حرف اضافه به هم پیوند داده می‌شوند. با توجه به تعریف ارائه شده از گروه نحوی، طبیعی است که بتوان به سه گروه نحوی مضاف-مضاف‌الیه (ترکیب اضافی)، موصوف-صفت (ترکیب وصفی) و گروه حرف اضافه‌دار قائل شد. «سازماندهی اطلاعات»، «پایگاه اطلاعاتی» و «پردازش از دور» به ترتیب سه مثال از گروه‌های پیش‌گفته هستند.

۳) اختصارسازی: در متون مختلف زبان‌شناسی، اختصارسازی به انواع مختلفی تقسیم شده است که در اینجا به دو مورد اصلی اختصارسازی حرفی[5] و سرواژه‌سازی[6] اشاره می‌شود. در اختصارسازی حرفی

---

1. compounding
2. derivation
3. affixation
4. lexical core
5. abbreviation
6. acronym

یک یا چند حرف به‌جای یک واژه و یا عبارت واژگانی به کار می‌رود، مانند «ر. ک.» که حروف به‌طور کامل و مجزا تلفظ می‌شوند. در سرواژه‌سازی حروف اول یک عبارت با هم ترکیب شده و واژه‌ای جدید می‌سازند؛ مانند «شابک» به‌جای «شماره استاندارد بین‌المللی کتاب».

۴) هم‌پایگی[1]: در این شیوه، اصطلاح از ترکیب چند واژه با استفاده از علائم و کلمات ربطی مانند حرف ربط و یا علامت «،» ساخته می‌شود؛ مانند اصطلاح «سنجش و ارزیابی» و «ذخیره، انتقال، فراهم‌آوری و بازیابی اطلاعات توسط کاربران شبکه».

۵) وام‌گیری: در این نوع واژه‌گزینی، واژه عیناً از زبان مبدأ به زبان مقصد وارد می‌شود و تنها از لحاظ آوایی با نظام آوایی زبان مقصد مطابقت داده می‌شود مانند اصطلاح «کاتالوگ».

جدول ۱. فرایندهای واژه‌گزینی و فراوانی اصطلاح‌های انگلیسی مورد بررسی بر حسب شیوه واژه‌گزینی

فرایند	گروه نحوی			واژه‌سازی				اختصارسازی		هم‌پایگی
زیرفرایند	ترکیب اضافی	ترکیب وصفی	گروه حرف اضافه‌دار	مشتق	بسیط	مرکب	مشتق- مرکب	سرواژه‌سازی	اختصارسازی	ساخت هم‌پایه
فراوانی	۵۰۹	۳۸۰	۱۴۲	۱۹۹	۹۵	۳۲	۲۰	۱۰۴	۱۲	۱۷
فراوانی کل	۱۰۳۱			۳۴۶				۱۱۶		۱۷
درصد	۳۳/۷۰	۲۵/۱۶	۹/۴۰	۱۳/۱۷	۶/۲۹	۲/۱۱	۱/۳۲	۶/۸۸	۰/۷۹	۱/۱۲
درصد کل	۶۸/۲۸			۲۲/۹۱				۷/۶۸		۱/۱۲

با بررسی ۱۵۱۰ اصطلاح تخصصی انگلیسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی مشاهده شد که مهم‌ترین شیوه‌های ساخت این اصطلاح‌ها را به ترتیب گروه نحوی با ۶۸/۲۸ درصد، واژه‌سازی با ۲۲/۹۱ درصد، اختصارسازی با ۷/۶۸ و هم‌پایگی با ۱/۱۲ درصد تشکیل می‌دهد (جدول ۱). البته لازم به ذکر است که زبان انگلیسی از وام‌گیری نیز بهره می‌برد، برای مثال در ساخت اصطلاح‌های علمی از ریشه و وندهای یونانی و لاتین استفاده می‌کند. اما از آنجا که این وندها و ریشه‌ها در انگلیسی پرکاربرد بوده و جزء واژگان انگلیسی شده‌اند و از طرفی از آنجا که قرار است فرایندهای واژه‌گزینی و معادل‌یابی از زبان انگلیسی به فارسی بررسی شود، از این نکته چشم‌پوشی می‌گردد و تمام اصطلاح‌های مورد بررسی انگلیسی فرض شده و برای رعایت یک‌دستی در بررسی اصطلاح‌های فارسی نیز به همین نحو عمل می‌شود. لذا در مورد اصطلاح‌های فارسی نیز، به تبار عربی، روسی و ترکی آن‌ها توجهی نشده و چون در زبان فارسی رایج هستند

1. conjunction

فارسی تلقی می‌شوند و تنها وام‌گیری از زبان‌های اروپایی- در اینجا انگلیسی- مدنظر قرار می‌گیرد.

جدول ۲. فرایندهای واژه‌گزینی و فراوانی اصطلاح‌های فارسی مورد بررسی بر حسب شیوه واژه‌گزینی

فرایند	گروه نحوی			واژه‌سازی				وام‌گیری	هم‌پایگی	جمله
زیرفرایند	ترکیب اضافی	ترکیب وصفی	گروه حرف اضافه‌دار	مرکب	مشتق	بسیط	مرکب- مشتق	وام‌واژه	ساخت هم‌پایه	جمله
فراوانی	۵۶۱	۵۱۱	۹۴	۷۵	۷۳	۶۹	۵۷	۴۵	۲۴	۱
فراوانی کل	۱۱۶۶			۲۷۴				۴۵	۲۴	۱
درصد	۳۷/۱۵	۳۳/۸۴	۶/۲۲	۴/۹۶	۴/۸۳	۴/۵۶	۸/۱۱	۲/۹۸	۱/۵۸	۰/۰۶
درصد کل	۷۷/۲۱			۱۸/۱۴				۲/۹۸	۱/۵۸	۰/۰۶

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، بیشترین فرایند واژه‌گزینی در فارسی را گروه نحوی با ۷۷/۲۱ درصد، واژه‌سازی با ۱۸/۱۴ درصد، وام‌گیری با ۲/۹۸ درصد و بالاخره هم‌پایگی با ۱/۵۸ درصد تشکیل می‌دهد و اختصارسازی سهم اندکی در واژه‌سازی فارسی دارد. این در حالی است که در یک مورد در برابر اصطلاح انگلیسی از یک جمله کامل استفاده شده است. با مقایسه جدول ۱ و جدول ۲، می‌توان دید که در هر دو زبان در ساخت اصطلاح‌های حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دو فرایند گروه نحوی و واژه‌سازی بیش از فرایندهای دیگر استفاده شده و میزان استفاده از گروه‌های نحوی در زبان فارسی به مراتب بیشتر است. این در حالی است که زبان انگلیسی بیش از زبان فارسی از واژه‌سازی استفاده کرده است. ذکر این نکته ضروری است که در حوزه زبان علم، واژگان تخصصی تک‌جزئی بر واژگان چندجزئی ارجحیت دارند؛ چراکه امکان صرف و ساخت واژه‌های جدید بر اساس واژگان تک‌جزئی بیش از واژه‌های چندجزئی است. بنابراین می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اصطلاح‌های تخصصی انگلیسی نسبت به برابرنهاده‌های فارسی خود از نظر فرایند واژه‌سازی موفق‌تر بوده‌اند. نکته دیگر آن است که از آنجا که زبان انگلیسی زبان مبدأ و زبان فارسی زبان مقصد است، طبیعی است که وام‌گیری یکی از شیوه‌های معادل‌یابی باشد. بایستی به خاطر داشت وام‌گیری در صورتی‌که به‌اندازه ضرورت و منطقی صورت گیرد نه‌تنها ایرادی ندارد بلکه یک مزیت عمده به شمار می‌رود چراکه امکان بیان مفاهیم جدید را در زبان مقصد فراهم می‌کند. منتهی باید دقت داشت که وام‌واژه‌ها امکان صرف بر مبنای وندها و دستور زبان مقصد را داشته باشند. در نمونه‌های مورد بررسی، ۴۵ وام‌واژه مشاهده شد که در حدود ۱/۵۸ درصد برابرنهاده‌ها را تشکیل می‌دهد. البته باید اذعان کرد که در عمل، پژوهشگران این حوزه نیز مانند اکثر حوزه‌ها از وام‌گیری استفاده بیشتری می‌کنند.

استفاده از پانویس‌های فراوان در متون علمی این حوزه خود نشان‌دهنده آن است که نویسندگان احتمال می‌دهند که اصطلاح انگلیسی نسبت به برابرنهاده‌های فارسی آن برای مخاطب شفاف‌تر و قابل فهم‌تر است. نکته دیگری که از مقایسه جداول ۱ و ۲ می‌توان فهمید آن است که اختصارسازی یکی از فرایندهای پربسامد انگلیسی در واژه‌گزینی است، در حالی که در نمونه‌های مورد بررسی فارسی، از این فرایند تقریباً استفاده‌ای نشده است. باید توجه داشت که با توجه به اصل کم‌کوشی و اقتصاد در زبان، اختصارسازی یکی از شیوه‌های مناسب واژه‌گزینی است و در نتیجه با ارائه راه‌کارهای علمی باید این فرایند را در زبان فارسی فعال ساخت.

جدول ۳. فرایندهای واژه‌گزینی معادل‌های فارسی در برابر اصطلاح‌های انگلیسی فرایندهای واژه‌گزینی

فرایندهای واژه‌گزینی اصطلاح انگلیسی	فرایندهای واژه‌گزینی اصطلاح فارسی متناظر
اختصارسازی حرفی (n=۱۲)	ترکیب اضافی (۲)، ترکیب وصفی (۳)، گروه حرف اضافه‌دار (۳)، هم‌پایه (۱)، وام‌واژه (۲)، جمله (۱)
سرواژه‌سازی (n=۱۰۴)	مشتق (۱)، ترکیب اضافی (۶۷)، ترکیب وصفی (۱۴)، گروه حرف اضافه‌دار (۱۰)، هم‌پایه (۱)، وام‌واژه (۱۱)
ترکیب اضافی (n=۵۰۹)	بسیط (۲)، مشتق (۳)، مرکب (۴)، مرکب-مشتق (۱۰)، ترکیب اضافی (۳۲۲)، ترکیب وصفی (۱۳۶)، گروه حرف اضافه‌دار (۲۲)، هم‌پایه (۱)، وام‌واژه (۹)
ترکیب وصفی (n=۳۸۰)	بسیط (۱)، مشتق (۱)، مرکب (۳)، مرکب-مشتق (۴)، ترکیب اضافی (۵۳)، ترکیب وصفی (۳۰۶)، گروه حرف اضافه‌دار (۱۲)
گروه حرف اضافه‌دار (n=۱۴۲)	بسیط (۱)، مرکب (۱)، ترکیب اضافی (۹۶)، ترکیب وصفی (۸)، گروه حرف اضافه‌دار (۳۱)، هم‌پایه (۴)، وام‌واژه (۱)
بسیط (n=۹۵)	بسیط (۳۲)، مشتق (۱۵)، مرکب (۱۲)، مرکب-مشتق (۲)، ترکیب اضافی (۶)، ترکیب وصفی (۹)، گروه حرف اضافه‌دار (۵)، وام‌واژه (۱۴)
مشتق (n=۱۹۹)	بسیط (۲۹)، مشتق (۵۱)، مرکب (۴۰)، مرکب-مشتق (۳۳)، ترکیب اضافی (۱۰)، ترکیب وصفی (۲۰)، گروه حرف اضافه‌دار (۸)، هم‌پایه (۱)، وام‌واژه (۷)
مرکب (n=۳۲)	بسیط (۴)، مشتق (۱)، مرکب (۹)، مرکب-مشتق (۴)، ترکیب اضافی (۲)، ترکیب وصفی (۱۲)
مشتق- مرکب (n=۲۰)	مشتق (۱)، مرکب (۶)، مرکب-مشتق (۴)، ترکیب اضافی (۲)، ترکیب وصفی (۳)، گروه حرف اضافه‌دار (۳)، وام‌واژه (۱)
ساخت هم‌پایه (n=۱۷)	ترکیب اضافی (۱)، هم‌پایه (۱۶)

جدول ۳ فرایندهای واژه‌گزینی برابرنهاده‌های فارسی را در برابر هر فرایند واژه‌گزینی اصطلاح‌های انگلیسی نشان می‌دهد. برای مثال می‌توان دید که برای برابرنهاده‌های واژگان ساخته شده با استفاده از فرایند اختصارسازی حرفی در زبان انگلیسی، به هیچ وجه از فرایند اختصارسازی استفاده نشده و در عوض از

ترکیب‌های اضافی، وصفی، گروه حرف اضافه‌دار، ساخت هم‌پایه، وام‌واژه و جمله استفاده شده است و یا در برابر اصطلاح‌های بسیط انگلیسی، علاوه بر برابرنهاده‌های فارسی بسیط، برابرنهاده‌های مشتق، مرکب، مشتق-مرکب، ترکیب اضافی، ترکیب وصفی، گروه حرف اضافه‌دار و وام‌واژه به کار رفته است. با بررسی دقیق فرایندهای به کار رفته در معادل‌یابی، می‌توان فهمید که زبان فارسی از ساخت‌های طولانی و چندجزئی بیش از ساخت‌های تک‌جزئی و کوتاه استفاده کرده است.

این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که ساخت‌های تک‌جزئی و بسیط امکان صرف و واژه‌گزینی بیشتری دارند. در ضمن برخی از این برابرنهاده‌ها دارای ایرادهای زبانی هستند که امکان رواج آن‌ها را کاهش داده و در ضمن مناسب ساخت زبان فارسی نمی‌باشد و لذا بایستی برای آن‌ها برابرنهاده‌هایی دیگر برگزید.

پرسش سوم: اصطلاح‌های این حوزه از دانش از بعد هماهنگی و یک‌دستی معنایی و صرفی متناسب با زبان فارسی دارای چه مسائلی است؟

بررسی برابرنهاده‌های فارسی اصطلاح‌های تخصصی علم اطلاعات و دانش‌شناسی نشان می‌دهد که برخی از این برابرنهاده‌ها دارای ایرادهای معنایی و صرفی است؛ به نحوی که با ساخت زبان فارسی در تعارض است و آن‌ها را می‌توان در دسته‌های مختلفی جای داد که در این قسمت با ذکر مثال توضیحاتی پیرامون آن‌ها داده می‌شود.

۱- حشو در معادل‌یابی

در برخی از معادل‌یابی‌ها از واژه‌هایی استفاده شده که حضور آن‌ها در معادل، حشو بوده و بدون آن‌ها هم معنای برابرنهاده کامل است. به‌عنوان مثال برای سرواژه AACOBS دو برابرنهاده «شورای مشورتی استرالیا در زمینه خدمات کتاب‌شناختی» و «شورای مشورتی خدمات کتاب‌شناختی استرالیا» برگزیده شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در برابرنهاده اول واژه‌های «در زمینه» حشو بوده و بدون آن مفهوم برابرنهاده کامل است. با حذف «در زمینه» برابرنهاده باید به‌صورت برابرنهاده دوم انتخاب شود.

بنابراین برابرنهاده دوم مناسب‌ترین برابرنهاده ممکن برای سرواژه AACOBS است، چراکه با واژگان کمتر توانسته است مفهوم را بیان کند. البته قابل ذکر است که در برابرنهاده دوم تتابع اضافات صورت گرفته است. کسره اضافه در زبان فارسی نقش نسبت و وابستگی را بیان کرده و از این طریق می‌توان از کاربرد واژگان نسبت‌ساز پرهیز نموده و مانع از طولانی‌تر شدن واژه شد. با توجه به اینکه کسره اضافه نقش دستوری دارد، این نوع حشو را می‌توان حشو دستوری نامید و آن را در تقابل با حشو معنایی قرار داد.

در حشو معنایی در معادل‌گزینی از توالی واژه‌هایی استفاده می‌شود که معنای یکی از واژگان در

دیگری مستتر بوده و نیازی به استفاده از آن واژه نیست. سه اصطلاح «دستمزد حق‌التألیف»، «مزد حق مؤلف» و «مزد حق پدیدآورنده» برخی از برابرنهاده‌هایی هستند که متخصصان حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در برابر اصطلاح Copyright Fee به کار برده‌اند. معنای حق‌الزحمه در واژه‌های «حق‌التألیف»، «حق مؤلف» و «حق پدیدآورنده» مستتر بوده و بنابراین، استفاده از واژه‌های «دستمزد» و «مزد» در این اصطلاح‌ها حشو معنایی به شمار می‌آید. یک پیشنهاد برای بهبود واژه‌گزینی در برابر این اصطلاح‌ها، استفاده از واژه «هزینه‌های» به‌جای «مزد» و «دستمزد» است. البته لازم به ذکر است که فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای اصطلاح Copyright واژه «حق نشر» را پیشنهاد کرده است و پیروی از مصوبات فرهنگستان در راستای حفظ و صیانت از زبان فارسی اکیداً توصیه می‌شود.

۲- عدم توجه به هسته و وابسته واژگانی

همان‌طور که می‌دانیم در اصطلاح‌ها و عبارات پیچیده، برخی از واژگان نقش هسته و واژگان دیگر نقش وابسته را ایفاء می‌کنند و معادل‌یابی نیز باید با توجه به این مهم انجام شود. به‌عنوان مثال در برابر اصطلاح Academic Information Management System برابرنهاده «نظام مدیریت دانشگاهی اطلاعات» انتخاب شده است. در این مثال معادل‌گزینی بدون توجه به هسته و وابسته‌های واژگانی صورت گرفته است. با اغماض از ظرایف زبان‌شناختی مبحث، باید گفت که در این اصطلاح Management System هسته واژگانی و Academic Information وابسته واژگانی است و بنابراین، برابرنهاده این اصطلاح «نظام مدیریت اطلاعات دانشگاهی» خواهد بود. حال با توجه به اینکه فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای واژه «آکادمیک» برابرنهاده «دانشگاهی» را انتخاب نموده، برابرنهاده درست اصطلاح فوق، «نظام مدیریت اطلاعات دانشگاهی» است.

۳- عدم توجه به خوشه واژگانی

به هنگام معادل‌گزینی باید به کاربرد واژه موردنظر در اصطلاح‌ها و عبارت‌های دیگر نیز توجه کرد. در واقع ترجمه و معادل‌گزینی اجزاء واژگانی اصطلاح بدون توجه به نقش همان اجزاء در اصطلاح‌های دیگر به تعدد و تنوع در امر واژه‌گزینی و معادل‌یابی منجر شده و ارتباط واژگانی و معنایی برابرنهاده‌های حاصل از معادل‌گزینی قطع می‌شود. این امر اتفاقی است که در معادل‌یابی برای واژه Access در سه اصطلاح مرتبط Access Control، Access Copy و Access Counter رخ داده است.

برای این اصطلاح‌ها به ترتیب سه برابرنهاده «کنترل بازیابی»، «نسخه دسترسی» و «دستیاب‌سنج» انتخاب شده است که هیچ ارتباط واژگانی بین برابرنهاده‌های فارسی آن‌ها وجود ندارد. هنگامی‌که اصطلاح‌های پیش‌گفته جداگانه بررسی شوند، به نظر نمی‌رسد مشکل خاصی وجود داشته باشد؛ اما اگر به‌عنوان خوشه‌های واژگانی بررسی شوند، مشاهده خواهد شد که برای واژه Access سه برابرنهاده متفاوت

انتخاب شده است که باعث می‌شود ارتباط واژگانی این سه اصطلاح از نظر دور بماند.

۴- گرده‌برداری افراطی

گرده‌برداری افراطی به وضعیتی گفته می‌شود که بدون توجه به معنای اصطلاح و ساختار زبان مبدأ و مقصد برای تمام اجزاء اصطلاح به معادل‌گزینی اقدام شود. به‌عنوان مثال در برابر اصطلاح Age Australian Book of the Year Award برابرنهاده «جایزه کتاب سال استرالیایی» انتخاب شده است.

در این معادل‌یابی به دو نکته بی‌توجهی شده است. نکته اول آنکه این جایزه توسط روزنامه Age ملبورن اعطاء می‌شود و وجود واژه Age در اصطلاح موردنظر به این علت است؛ و واژه اخیر در معادل‌یابی از قلم افتاده است. اما نکته دیگر که در اینجا مورد بحث است به گرده‌برداری افراطی مربوط می‌شود و آن انتخاب برابرنهاده «استرالیایی» در برابر Australian است.

در زبان فارسی مفاهیم مشابه با اسم بیان می‌شوند و استفاده از صفت در این مفهوم تداخل زبانی[1] است که باید از آن پرهیز شود. باید توجه کرد که در این موارد لزومی ندارد که مقوله واژگانی وابسته‌های اصطلاح زبان مبدأ در زبان مقصد عیناً ترجمه شود و این مقوله واژگانی هسته و یا به عبارتی دیگر کل اصطلاح است که باید در معادل‌یابی مورد توجه قرار گیرد.

در این برابرنهاده، معادل‌گزین به انتخاب صفت در برابر صفت پای‌بند بوده است، در حالی که در اینجا مناسب‌ترین راهبرد، انتخاب اسم است. بنابراین درست‌ترین برابرنهاده، «جایزه ایج کتاب سال استرالیا» است. در برابرنهاده اخیر مقوله واژگانی کل اصطلاح مانند اصطلاح انگلیسی، اسم بوده و در عین حال ساختار زبان فارسی نیز در معادل‌گزینی حفظ شده است.

۵- عدم پای‌بندی به دستور زبان فارسی

اصطلاح «آرشیو نگهداری فیلم‌ها و نوارها» اصطلاحی است که توسط متخصصان حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی در برابر Archive for the Preservation of Films and Recordings برگزیده شده است. باید توجه داشت که در زبان فارسی اسم جنس و نوع –چه قابل شمارش و چه غیرقابل شمارش- به‌صورت مفرد بیان می‌شود. این در حالی است که در زبان انگلیسی اسم نوع و جنس در صورت قابل شمارش بودن به‌صورت جمع بیان می‌گردد.

به همین علت برای بیان جمله «من سیب دوست دارم» باید گفت «I Like Apples» و جمله « I Like Apple» نادرست است. بنابراین این برابرنهاده طبق دستور زبان فارسی نادرست بوده و باید به‌صورت «آرشیو نگهداری فیلم و نوار» اصلاح شود.

---

1. code-mixing

۶- استفاده از تعاریف به‌جای معادل‌یابی

در برابر اصطلاح Battered Books اصطلاح «کتاب‌هایی که در کتاب‌فروشی آسیب دیده‌اند و با قیمت ارزان‌تری به فروش می‌رسند» انتخاب شده است. واضح است که جمله فوق معادل و برابرنهاده به شمار نمی‌رود و تنها تعریف و توضیحی درباره اصطلاح موردنظر است. برای این‌گونه موارد نیز باید دست به معادل‌یابی زد.

۷- عدم توجه به مقوله واژگانی

سه اصطلاح «کتابشناختی»، «معناشناختی» و «اصطلاح‌شناختی» به ترتیب در برابر اصطلاح‌های Bibliography، Semantics و Terminology به کار رفته‌اند. این در حالی است که سه اصطلاح فوق اسم هستند و به سه حوزه از دانش اشاره دارند و باید برابرنهاده آن‌ها نیز به‌صورت اسم انتخاب شوند و از صورت صفتی آن‌ها تنها در برابر صورت‌های صفتی Bibliographic، Semantic و Terminological استفاده شود.

۸- عدم استفاده از وندهای زایای فارسی

«درخواست بولین» اصطلاحی است که در برابر اصطلاح Boolean Request انتخاب شده است. اگر چه «بول» اسم خاص است و نباید آن را ترجمه کرد اما «بولین» صفت انگلیسی آن است که باید در فارسی به‌صورت «بولی» آورده شود؛ چراکه پسوند صفت‌ساز بوده و با کاربرد آن از استفاده از ساختار انگلیسی اجتناب می‌شود. بنابراین اصطلاح فوق باید به‌صورت «درخواست بولی» ترجمه شود.

۹- عدم توجه به برابرنهاده‌های موجود فارسی و معادل‌گزینی مجدد

«مبادله اندیشه‌ها» در برابر اصطلاح Exchange of Ideas انتخاب شده و در واقع گرده‌برداری است. در حالی که در زبان فارسی برابرنهاده این مفهوم وجود دارد و نیازی به گرده‌برداری نیست. اصطلاح مناسب برای بیان این مفهوم اصطلاح «تبادل‌نظر» یا «تبادل اندیشه» است. در ضمن از واژه «مبادله» بیشتر در مورد کالاهای مادی و خدمات و نه کالاهای فرهنگی استفاده می‌شود.

۱۰- عدم توجه به بار عاطفی واژگان

در نمونه‌های مورد بررسی دو مورد مشاهده شد که در معادل‌گزینی به بار عاطفی واژه‌ها توجهی نشده است. یکی به اصطلاح Monitoring Broadcast Services مرتبط می‌شود که برای آن اصطلاح «مانیتور خدمات سخن‌پراکنی» انتخاب شده است. نکته مورد بحث در رابطه با این اصطلاح صحت و سقم معادل‌گزینی نیست؛ بلکه بحث بر سر بار عاطفی دو واژه «سخن‌پراکنی» و Broadcast است. «سخن‌پراکنی» در فرهنگ کلامی فارسی‌زبانان دارای بار معنایی منفی است و به‌صورت عرفی به شایعه‌سازی و گسترش اخبار کذب اشاره دارد؛ حال آنکه Broadcast بار معنایی منفی نداشته و به پخش رسانه‌ای خبر اشاره دارد. همین مورد نیز درباره اصطلاح «قابلیت بازیابی و تجسس» صادق است.

این اصطلاح در برابر اصطلاح Access Point and Search انتخاب شده است. پرواضح است اصطلاح «تجسس» در فارسی دارای بار عاطفی منفی است، در حالی که در اینجا مفهوم «جستجو» مدنظر است.

۱۱- وجود برابرنهاده‌های فراوان در برابر یک مفهوم

در فرهنگ واژگان کتابداری و اطلاع‌رسانی چهار برابرنهاده «رمزبرداری»، «رمزخوانی»، «رمزگشایی» و «کدبرگردانی» برای Decoding ذکر شده است. برابرنهاده‌های فوق از لحاظ ساخت و معنا در زبان فارسی مشکلی نداشته و معنای موردنظر را به‌خوبی بیان می‌کنند.

تنها ایراد آن است که در برابر تنها یک اصطلاح، از چهار برابرنهاده فارسی استفاده شده است که باعث ایجاد بار اضافی بر واژگان حوزه تخصصی شده است. پژوهشگران هر حوزه از دانش باید تا حد امکان در مورد یک برابرنهاده به توافق برسند تا یک‌دستی لازم در واژگان حوزه تخصصی‌شان ایجاد شود. البته فرهنگستان واژه «کدگشایی» را مصوب نموده است که استفاده از آن به‌جای اصطلاح‌های چهارگانه فوق توصیه می‌شود.

۱۲- عدم توجه به هماهنگی معنایی بین اصطلاح و برابرنهاده

با مراجعه به متون مرتبط به علم اطلاعات و دانش‌شناسی به‌راحتی می‌توان دید که اکثر پژوهشگران این حوزه، از اصطلاح «پیوسته» در برابر Online استفاده می‌کنند. علاوه بر اینکه فرهنگستان برابرنهاده «بر خط» را مصوب نموده است، اصطلاح «پیوسته» یک اصطلاح رایج در بین عموم مردم البته با معنایی متفاوت است. بنابراین به‌منظور جلوگیری از کاربرد اصطلاحی عام و با معنایی کاملاً غیرمرتبط و همچنین پیروی از مصوبات فرهنگستان، استفاده از اصطلاح «بر خط» پیشنهاد می‌شود.

علاوه بر این، اصطلاح «بر خط» از لحاظ ساختاری به اصطلاح Online نزدیک‌تر است و همین نزدیکی به رایج شدن اصطلاح «بر خط» در جامعه کمک می‌نماید.

۱۳- استفاده از صورت‌های طولانی و غیرقابل صرف

اصطلاح «ایجادکننده ابرداده خودکار» در برابر اصطلاح Automatic Metadata Generator انتخاب شده است. در اینجا اصطلاح دو واژه‌ای «ایجادکننده» در برابر اصطلاح تک‌واژه‌ای Generator به کار رفته است. در این مورد بهتر است از اصطلاح «مولد» که مصوب فرهنگستان نیز هست استفاده شود. باید توجه داشت که در فرایند واژه‌گزینی همیشه واژه کوتاه‌تر نسبت به واژه طولانی‌تر ارجحیت دارد. علاوه بر این اصطلاح «مولد» در حوزه‌های دیگر نیز در همین معنا به کار می‌رود و بنابراین به آسان‌تر نمودن درک متون و همچنین رواج اصطلاح کمک می‌کند.

۱۴- عدم پیروی از مصوبات فرهنگستان

در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی از سه اصطلاح «رقمی»، «رقومی» و «دیجیتال» در برابر اصطلاح Digital استفاده می‌شود که در راستای پیروی از مصوبات فرهنگستان به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار در حوزه زبان فارسی توصیه می‌شود که واژه مصوب فرهنگستان یعنی اصطلاح «رقمی» به کار گرفته شود. فارسی‌زبانان و ایرانیان غیرفارسی‌زبان با توجه به اینکه زبان رسمی ایران زبان فارسی است، با پیروی از مصوبات فرهنگستان که لازم‌الاجرا است می‌توانند در راستای پاسداشت زبان فارسی، و تبدیل آن به زبان علم گامی هرچند کوچک بردارند.

نتیجه

پژوهش حاضر، با توجه به اهمیت زبان علم و همچنین اهمیت ویژه واژگان تخصصی هر حوزه از دانش، در پی آن بود که به سه پرسش در رابطه با واژگان تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی پاسخ دهد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، با توجه به اینکه زبان علم زبان صریح و شفافی است و باید تا حد ممکن قانون یک مفهوم- یک اصطلاح در آن رعایت شود، تعدد برابرنهاده‌های واژگانی باعث دشواری در تبادل اطلاعات بین پژوهشگران این حوزه شده و در نتیجه برای ایجاد زبانی مشترک مجبور به استفاده مجدد از اصطلاح انگلیسی خواهند شد که نه‌تنها کمکی به بومی‌سازی این حوزه از دانش و تبدیل زبان فارسی به زبان علم نمی‌کند، بلکه تلاش‌های آن‌ها در واژه‌گزینی عملاً بیهوده بوده و صرف هزینه‌های مادی و معنوی را در پی خواهد داشت. در نمونه‌های انگلیسی مورد بررسی مشاهده شد که بیشتر اصطلاح‌های ساخته شده را به ترتیب واژه‌های حاصل از فرایندهای گروه نحوی، واژه‌سازی، اختصارسازی و هم‌پایگی تشکیل می‌دهد، حال آنکه بیشترین اصطلاح‌های فارسی از طریق گروه‌های نحوی، واژه‌سازی، وام‌گیری و هم‌پایگی ساخته شده‌اند. همان‌طور که قابل مشاهده است اختصاری‌سازی در واژگان فارسی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی جایگاه کم‌رنگی دارد. این در حالی است که این شیوه یکی از بهینه‌ترین شیوه‌های واژه‌گزینی مخصوصاً در زبان علم است. از دیگر سو با توجه به آنکه زبان فارسی در بسیاری از حوزه‌های علمی نقش مصرف‌کننده را دارد، وام‌گیری یکی از روش‌های افزایش غنای واژگانی آن به شمار می‌آید. بنابراین توصیه می‌شود که با اتخاذ راه‌کارهای مناسب، به این فرایند واژه‌گزینی روی آورده شود.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد واژه‌گزینان در معادل‌یابی، بیشتر از گروه‌های نحوی استفاده نموده‌اند و در نتیجه برابرنهاده‌های فارسی در مقایسه با معادل انگلیسی طولانی‌تر هستند؛ لذا بهتر است تا حد ممکن از شیوه‌هایی برای واژه‌گزینی استفاده شود که به تولید اصطلاح‌های کوتاه‌تر منجر گردد. علاوه بر این، برخی

از برابرنهاده‌ها دارای ایرادهای معنایی و دستوری بودند. توصیه می‌شود پژوهشگران حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی با مشورت با متخصصان زبان‌شناسی درصدد رفع این ایرادها برآمده و به معادل‌سازی مطابق با زبان فارسی اقدام نمایند. اولین راهکار برای ایجاد یک‌دستی در واژگان حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی پیروی از مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. در این نهاد کارگروه‌های متعددی به امر واژه‌گزینی در حوزه‌های مختلف مشغول‌اند. فرهنگستان، مصوبات خود را در قالب دفاتر و جزوه‌های تخصصی هر حوزه منتشر می‌نماید، که در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی و حوزه‌های وابسته نیز دفاتری را منتشر نموده است. بنابراین، لازم است که پژوهشگران این حوزه در وهله اول برای واژه‌گزینی به این دفاتر مراجعه نمایند[۱].

به هر حال با توجه به‌شتاب روزافزون در حوزه فناوری و ورود مفاهیم جدید به این حوزه از دانش و تولید انبوه نوشته‌های علمی مرتبط، نمی‌توان انکار کرد که کارگروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان توان همراهی با این شتاب را نداشته و متخصصان این حوزه مانند دیگر حوزه‌های دانش ناچار به واژه‌گزینی هستند. در این راستا مطالعه و تبعیت از جزوه اصول و ضوابط واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی توصیه می‌شود. علاوه بر این لازم است متخصصان موضوعی به هنگام واژه‌گزینی خود را از مشورت با متخصصان زبان‌شناس و صاحب‌نظران زبان فارسی بی‌نیاز ندانند، چراکه واژه‌گزینی در وهله اول فرایندی زبانی است و قطعاً باید واژه‌گزینی مطابق با قوانین واجی، نحوی، صرفی و معنایی زبان فارسی صورت گیرد تا بتواند مقبول جامعه علمی فارسی‌زبان واقع شود. علاوه بر این، توصیه می‌شود که به هنگام واژه‌گزینی، خانواده واژگانی مدنظر قرار گیرد تا توان واژه انتخاب شده در بیان مفاهیم مرتبط از طریق مقوله‌های واژگانی دیگر آن واژه محک زده شود. همچنین باید از ایجاد برابرنهاده‌های متعدد و بی‌شمار برای اصطلاح‌ها پرهیز شود و در ضمن برابرنهاده‌های کوتاه‌تر و تک‌جزئی بر برابرنهاده‌های طولانی و چندجزئی ارجحیت داده شوند.

در پایان لازم است به این نکته اشاره شود که از یافته‌های این پژوهش می‌توان هنگام تدوین سرعنوان‌های موضوعی و یا اصطلاحنامه‌ها بهره برد. همچنین پیشنهاد می‌شود که در پژوهشی مستقل، مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی به‌صورت مشخص در حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی مورد مطالعه و نقد قرار گیرد و چگونگی رواج آن در بین پژوهشگران این حوزه بررسی شود.

---

۱. مراجعه به وبگاه فرهنگستان از طریق آدرس حاضر امکان‌پذیر است: http://www.persianacademy.ir/fa/VG.aspx

کتابنامه

ارسطوپور، شعله (۱۳۹۱). *امکان‌سنجی تعیین خوانایی مفهوم پایه با هدف بهبود بازیابی اطلاعات در حوزه‌های تخصصی در زبان فارسی: مورد کاوی علوم رایانه*. شیراز: تخت جمشید.

باب‌الحوائجی، فهیمه (۱۳۷۶). تحلیل محتوا. *فصلنامه کتاب*. جلد ۸. بهار – زمستان: ۹۸ – ۱۰۸.

جمالی‌مهموئی، حمیدرضا (۱۳۸۸). معادل‌گزینی، ترجمه و آشفتگی زبان فارسی در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی. *کتاب ماه کلیات*. شماره ۱۳۹: ۹۲ – ۹۷.

حسینی، امیر؛ عزیزی، محمود (۱۳۸۹). واژه‌سازی، وجه فراموش‌شده در ترجمه اصطلاحات علمی و فنی. *مطالعات ترجمه*. سال ۸. شماره ۲۹: ۲۷–۴۲.

حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۹). واژه‌سازی در متن: یک علاج قطعی. *نشر دانش*. سال ۱۷.شماره ۱: ۲۷–۳۲.

شعبانی، احمد (۱۳۸۱). روند واژه‌گزینی در علم اطلاعات و کتابداری در زبان فارسی. *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*. جلد ۱۳. شماره ۱: ۲۳۵–۲۴۸.

شقاقی، ویدا (۱۳۸۸). بررسی وضعیت وندها در زبان علم. در بهرام نوازنی (ویراستار) *آرا و اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی: مجموعه مقالات همایش یک‌صد و پنجاهمین سالگرد آراء و اندیشه سید جمال‌الدین اسدآبادی* (ص. ۵۰۳–۵۲۱). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

عباسی، آزیتا (۱۳۸۸). یادداشتی بر مقاله بررسی الگوهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *مجله زبان‌شناسی*. دوره ۲۳. شماره ۲: ۱۱۹–۱۲۳.

فرهمندبروجنی، حمید؛ انصاری، مجتبی (۱۳۸۲). سخنی درباره توسعه واژگان و اصطلاحات تخصصی در حوزه دانش محافظت از آثار فرهنگی: برداشت‌ها و تعابیر متفاوت. در *مجموعه مقالات ششمین همایش حفاظت و مرمت اشیاء تاریخی- فرهنگی و تزیینات وابسته به معماری* (ص. ۷–۱۴). تهران: پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی – فرهنگی.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۸). *اصول و ضوابط واژه‌گزینی*. ویرایش سوم. تهران: فرهنگستان ادب و زبان فارسی (نشر آثار).

کافی، علی (۱۳۷۴). مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی. *نامه فرهنگستان*. شماره ۲: ۴۹–۶۷.

منشی‌زاده، مجتبی؛ شریف، بابک (۱۳۸۴). بررسی واژه‌های عمومی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. *زبان و ادب*. شماره ۲۴: ۱۸–۴۳.

نعمت‌زاده، شهین (۱۳۷۹). استدلال در واژه‌گزینی. *فصلنامه فرهنگستان*. شماره ۱۶: ۱۲۸–۱۳۴.

نعمت‌زاده، شهین (۱۳۸۲). واژه‌گزینی، تلاش برای آشنایی با جهان. *فصلنامه فرهنگستان*. دوره ۶ شماره ۱۴: ۲–۴.

هاشمی، ابوالفضل (۱۳۸۷). *واژگان کتابداری و اطلاع‌رسانی*. ویرایش سوم. انتشارات دبیزش.

Khodabakhshi, M. (2009). A Comparative-Contrastive Study of the Secondary Term-Formation Processes Adopted by the 1st & 3rd Academies of Persian Language and Letters. Master thesis, Allameh Tabataba'i University, 2009.

Khuwaileh, A. (2010). IT Terminology and Translation: Cultural, Lexicographic and Linguistic Problems. LSP Journal, Vol. 1(2): 15-22.

Malmkjar, K. (2004). The Linguistics Encyclopedia; 2nd edition. USA: Routledge.

Rogers, M. (2007). Terminological equivalence: Probability and consistency in technical translation. In Eu-High-Level Scientific Conference Series. MuTra 2007- LSP Translation Scenarios: Conference Proceedings. Retrieved: 1-03-2015 From: http://www.euroconferences.info/proceedings/2007_Proceedings/2007_Rogers_Margret.pdf

Stolze, R. (2009). Dealing with Cultural Elements in Technical Texts for Translation. The Journal of Specialized Translation. No. 11:124-142.